یک دانشجوی رشته داروسازی را تصور کنید که سالهاست در حال یادگیری علم داروسازی است و تمام دانش آلی و ابزاری که برای داروسازی نیاز دارد را با تمام رئوس ثمانیه آن فراگرفته است. او می تواند تمام مبانی داروسازی را برای دانشجویان سالهای بعد تدریس کند. همه علمای داروسازی را می شناسد و کتب آن ها را زیر و رو کرده است. غوامض آن را شرح داده و مراد تک تک عبارات آن ها را به سایرین توضیح داده و شرح ها زده است. هر سوالی را در مورد مبانی داروسازی و تاریخچه آن و نظریه های مختلف را پاسخ می دهد و بر تئوری های مختلف اشکال و ایراد وارد کرده و نظریه خود را نیز به آن ها اضافه کرده است. اما....

تا کنون پایش را در هیچ بیمارستانی نگذاشته و از جلوی هیچ داروخانه ای رد نشده است. در هیچ آزمایشگاه داروسازی مشغول نبوده و حتی یک دارو نیز نساخته است. با بیماری های عصر و زمانه خویش آشنا نیست و از محصولات دارویی و چگونگی تولید آن و متناسب سازی آن با ذائقه بیمار و طرز استفاده آن هیچ آگاهی ندارد.

به نظر شما این فرد چه خاصیتی برای بیماران جامعه و اطرافیان خود دارد؟

فرد دیگری را تصور کنید که اتفاقا نگارنده مصداق حقیقی آن را نیز در میان دوستان خود دارد. این فرد حتی دیپلم آموزش و پرورش ندارد. اما سالهاست داروخانه های شهر برای به خدمت گرفتن او رقابت دارند. او خیلی اتفاقی دوران خدمت خود را در انبار داروهای بیمارستانی وابسته به سپاه سپری می کند و آرام آرام با اسامی داروها و کاربردشان آشنا می شود. به دلیل همین آشنایی با داروها پس از خدمت در یکی از همین داروخانه های سطح شهر استخدام می شود. آرام آرام نسخه خوانی را زیر نظر دکتر داروخانه آموزش می بیند و به نسخه پیچی می پردازد. بر اثر کثرت مواجهه با بیماران و تجویز پزشکان و آشنایی با داروها و مطالعه بروشور آن ها تبدیل به یک فرد آگاه و کم نظیر در زمینه ارائه خدمات داروئی به بیماران می شود. او هرگز ادعای تشخیص بیماری را ندارد و پا در کفش پزشکان و متخصصان نکرده است. اما اگر بیماری به او مراجعه کند و بگوید که از فلان بیماری رنج می برد، او می تواند بهترین و موثرترین داروها را به او برساند. تا جایی که اطرافیان به او مجازا آقای دکتر می گویند و بسیاری از افراد به او و خدماتش وابسته هستند و به این صورت برای جامعه بیماران و اطرافیان خود مفید و سودمند است و نبود او به اندازه خود به داروخانه های مرتبط با وی و جامعه مشتریانش ضرر و زیان بعضا جبران ناپذیر وارد می کند. طبیعتا نه آن دانشجوی متخصص و نه این داروشناس مجرب، هیچکدام قابل اعتماد نیستند. اولی اصلا دردها را نمیشناسد و نیز با شیوه عملیاتی تولید دارو آشنا نیست تا بتواند از دانش خود برای ارائه محصول داروئی به بیماران جامعه استفاده کند. دومی نیز دانش داروسازی ندارد تا اگر یک بیماری ناشناخته ای مردم جامعه را درگیر کرد برای آن محصول متناسبی تولید کند و دردی از مردم دوا کند. بلکه صرفا می تواند پاسخ های آماده را به بیماری های تشخیص داده شده ارائه کند.

اما به نظر نگارنده خاصیت داروشناس تجربی برای جامعه اش به مراتب بیشتر از دانشمند ناآشنا با درد و بی خاصیت در تولید محصول است. او در پایین ترین فایده خود می تواند به بیمارانی که درد خود را می دانند کمک کند. می تواند جلوی تجویز اشتباه دارو را بگیرد. می تواند برای خواندن نسخه های پزشکان نظر بدهد. و در تکمیل کردن داروهای داروخانه و جمع آوری محصولات دارویی مورد نیاز بیماران مفید باشد. می تواند از بین داروهای تولید شده در شرکت های مختلف بهترین را و از بین داروهای تقلبی تولید شده، اصل ها را تشخیص دهد.

اما آنچه می تواند بین این دو را با بالاترین کیفیت و مطلوب ترین وجه جمع کند این است که ما از ابتدا آن دانشمند را متناسب با نیاز و بیماری های جامعه آموزش می دادیم. از او می خواستیم به بیمارستان برود و از نزدیک با بیماری و آثار داروهای موجود در بازار آشنا شود. برنامه آموزشی او را ترکیبی از دانش و مهارت داروسازی و کار عملیاتی در آزمایشگاه ها و کارخانه های داروسازی قرار می دادیم. او را موظف می کردیم تا نتایج فعالیت در داروخانه ها را به عنوان یکی از پژوهش های میدانی ارائه کند و از نزدیک از مردمی که داروها را استفاده می کنند بازخورد بگیرد.

حالا اگر بخواهیم این مثال را بر فرایند تحصیل در حوزه تطبیق دهیم باید بگوییم که **ما نه تنها داروشناس تجربی تربیت نکرده ایم که حتی جلوی رشد چنین افرادی را نیز گرفته ایم و آن ها را متهم به بی سوادی و آسیب زایی نموده ایم. و با هزار دلیل کافی و ناکافی و اسطوره سازی از قدما به او چنین القا کرده ایم که تا مجتهد و ملا نشوی(رسائل و مکاسب و کفایه را**

نخوانی) نمی توانی مفید باشی.

و از سوی دیگر همان دانشمند علوم دینی را نیز ناقص تر از آن چه اهداف علمی حوزه ادعا می کند تربیت کرده ایم. زیرا برنامه آموزشی رسمی و عمومی حوزه تنها برای فهم بخشی از دین که ناظر به فقه و استنباط احکام است، طراحی شده است. دقیقا با همان شرایطی که در بالا توضیح داده شد. نه دردآشنا و نه دارای مهارت تولید محصول دینی مورد نیاز جامعه.

تنها خاصیتی که این نیروی تربیت شده تحت تعلیمات برنامه آموزشی رسمی و عمومی حوزه دارد این است که می تواند محتوای آن برنامه آموزشی را به نسل بعد از خود منتقل کند و چرخه علم بروز نشده و مربوط به صدها سال پیش را تکرار کند. دریغ از تولید علمی مطابق با نیاز روز و دریغ تر از آن شناسایی درد دین داران فعلی و بیماری های فرهنگی جامعه کنونی.

ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد

اما آنچه ما را بر آن می دارد که به حوزه و برنامه هایش اهتمام داشته باشیم، توبیخ و تحضیضی است که خداوند در آیه نفر یا به عبارت بهتر آیه تفقه بر ما روا داشته و ما را مکلف به تفقه می نماید. اما چیزی که ما برای عمل به این آیه فروگذار کرده ایم این است که ما به هدف آلی در این آیه که همان تفقه در دین باشد به سختی و البته به طور ناقص چسبیده ایم و هدف غایی یعنی انذار قوم از این وجوب کفایی را رها نموده ایم.

آنچه خداوند در این آیه به آن فرمان می دهد در نهایت انذار قوم است و آنچه وسیله و محتوای آن است تفقه در دین است. اما متاسفانه همین تفقه نیز در برنامه آموزشی رسمی حوزه علمیه، تنها در بخش احکام دین صورت می گیرد و سایر بخشها مغفول مانده است. حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) نیز این تذکر قدیمی را در مراسم سخنرانی ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۷ در مدرسه علمیه عالی نواب مشهد تکرار نمودند و از برنامه آموزشی حوزه های علمیه انتقاد نمودند. از سوی دیگر به اعتراف بسیاری از کارشناسان عرصه تفقه، بسیاری از علوم آلی و ابزارهای تفقه در استنباط احکام دین **(مثلا اصول عملیه)**، در سایر ابعاد و محتوای دین (اخلاق و عقاید) که اتفاقا در استنباط احکام نیز موثر است، به هیچ عنوان کاربرد ندارد.

با این توضیحات اجمالی واضح می شود که برنامه آموزشی حوزه حتی در بخش هدف ابزاری و آلی نیز به این آیه کریمه عمل نکرده است. و طبیعی است که وقتی ابزار کافی در دست نباشد هدف غایی و نهایی نیز قابل دسترس نخواهد بود. چه اینکه خود انذار نیز غیر از محتوا نیاز به قالب ارائه دارد که لازم است افرادی متخصص و آموزش دیده برای آن تربیت شوند. اما آنچه در برنامه های آموزشی حوزه های علمیه کمترین توجهی به آن نمی شود، همین تربیت نیروی آموزش دیده برای تولید محصولات متناسب با انتقال پیام دین (انذار) به جامعه است.

لذا می توان گفت طلبه ای که تحت برنامه آموزشی ناقص حوزه تربیت می شود، مانند همان دانشمند داروسازی هیچ خاصیتی برای جامعه اسلامی ندارد و اگر خودش به دنبال آشنایی با درد و آموختن شیوه تولید محصول متناسب با درد جامعه نباشد، نه تنها دین را نشناخته بلکه حتی **در حد داروشناس تجربی نیز خاصیتی برای جامعه خویش نخواهد داشت.**

راهکار:

آنچه می توان با عنوان راهکار عملیاتی به طلاب عزیز در میان گذاشت توصیه ای از جنس دلسوزی برای تک تک افراد بدنه حوزه است. این قلم راهکار را در اصلاح برنامه اموزشی که امیدی به تغییر آن نیست نمی داند. بلکه مسئولیت را متوجه خود طلاب و درک این مساله می داند که برنامه آموزشی حوزه واجب و لازم است، اما برای پاسخگویی به جامعه و تحقق اهداف سربازی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کافی نیست. آنچه به نگارنده وظیفه یک طلبه است، حرکت نیاز محور و کسب تخصص و مهارت لازم برای پاسخگویی به همان نیاز است. ما باید دست از آرمانگرایی مخرب و کامل گرایی برداریم و کمال را در عملگرایی بدانیم و با هدف گرفتن یکی از نیازهای واقعی جامعه، برای کشف پاسخ صحیح از دین و تولید محصول متناسب در قالبی جذاب برای ارائه به جامعه اقدام کنیم.

سید حمید فتاحی معصوم